



نقش نخبگان و نمایندگان سیاسی کشورها در چگونگی برقراری روابط خارجی و نتایج آنها غیرقابل اعماض است. برسی و ارزیابی عهده‌داران و پیامدهای آنها به عنوان یکی از نمونه‌های برجسته عملکرد نمایندگان سیاسی کشورها، می‌تواند معیاری در این زمینه محسوب شود. مقاله پیش‌رو، با بررسی نقش امیرکبیر در مذاکرات ارزنه‌الروم به عنوان نخستین حادثه‌ای که طی آن دیپلماسی ایران محک می‌خورد، به صورت مصدقی، نظر فوق را قابل هضم و آشکار ساخته است.

از میان سفرهای خارجی میرزا تقی خان قبل از صدرات، سفر به روسیه و ایروان از جهت آشنازی او با ترقیات و توسعه صنعتی روسیه حائز اهمیت می‌باشد زیرا در ذهن امیرکبیر تأثیر به سزاوی گذاشت و او را با دنیای خارج از ایران آشنا ساخت. سفر سوم که جهت مذاکره بر سر حل مشکلات ارضی و مرزی بین ایران و عثمانی انجام شد، با توجه به اینکه نمایندگان انگلیس و روسیه هم در این مذاکرات شرکت داشتند، در حقیقت برخورداری دیپلماتیک بود که امیرکبیر را درگیر سیاستهای دول قدرتمند نمود. امیرکبیر توانست در این مذاکرات حافظ منافع ایران باشد و نگذارد که حقوق ایران پایمال گردد.

به گفته ربرت کرزن، منشی مخصوص سفير انگلیس،^۱ میرزا تقی خان و رای هرگونه قیاسی، معروف‌ترین و مهمترین فرد در میان نمایندگان چهار دولت بود که در کنفرانس ارزنه‌الروم گرد آمده بودند. مذاکرات ارزنه‌الروم که بیش از چهار سال طول بسته شد، آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی است. این مذاکرات در تاریخ روابط ایران و عثمانی پرمعنا و بالهمیت است، زیرا از یک‌سو، مجموع اختلافهای قرون گذشته دو کشور در پیمان ارزنه‌الروم نمایان است، از سوی دیگر آن عهدنامه پایه روابط جدید دو دولت را، حتی تا زمان به وجود آمدن دولت عراق پس از جنگ جهانی اول، بنیان گذارد. با وجود این، گزارش درستی از آنچه در این مجتمع سیاسی گذشته، انتشار نیافته و سهیمی که میرزا تقی خان در گفت‌وگوهای آن داشته، در ک نگشته و نیز ازش آن در تحول تاریخی مناسبات دو کشور همسایه، شناخته نشده است.^۲

از ابتدای سلطنت محمدشاه تا این ایام، یک سلسله حوادث ناگواری در سرحدات دو دولت اتفاق داشده بود که در کنار اختلافات دیگر هیچ وقت نمی‌گذشتند بین دو دولت صلح و صفا برقرار شود، بلکه روز به روز شکایت و اعتراض، منازعات را شدت می‌بخشید. اهم این حوادث و اختلافات از قرار ذیل بود:

- ۱- قهرمان‌میرزا، برادر محمدشاه، که والی آذربایجان بود، به ولایت بازیزد تاخته و عده‌ای از آبادی‌های آنجا را غارت کرده بود؛
 - ۲- در ولایت کردن، رعیت عثمانی اموال یکی از قافله‌های ایرانی را به چیوال برده بود؛
 - ۳- در سال ۱۲۵۱ق، خان محمود، از روسای عشاير کرد عثمانی ساکن حدود دریاچه وان، به دو ولایت قاطلو و خوی هجوم برده و آنها را غارت کرده بود؛
 - ۴- داروغه رواندوز به حدود ناحیه مرگور و کوهستان اطراف ارومیه تاخته بود؛
 - ۵- دولت ایران از این مساله شکایت می‌کرد که والی بازیزد برخلاف قانون، تعدادی از عشاير ایرانی را به خاک عثمانی کوچانده است؛
 - ۶- دولت ایران مقداری بول از بابت حق چرای عشاير سليمانیه که تابستان به ایران می‌آمدند، از دولت عثمانی مطالبه کرد؛
 - ۷- دولت عثمانی از طرفی دیگر شاکی بود که دولت ایران ناحیه پل‌ذهب را که باید به عثمانی ملحق شود، واگذار نمی‌کند؛
 - ۸- درنهایت واقعه خرمشهر که در سال ۱۲۵۳ق و زمانی که محمدشاه هرات را محاصره کرده بود، اتفاق افتاد.
- واقعه خرمشهر از این قرار بود، زمانی که محمدشاه قاجار سرگرم جنگ افغانستان و مشغول محاصره هرات بود، عثمانیان وقت را مفترض شمردند و فرماندار بغداد، علیرضا پاشا، بالشگری انبوه به خرمشهر حمله کرد. حاجی جابر عرب، فرماندار خرمشهر، به مقابله پرداخت، اما چون تعداد مهاجمان چندین برابر ایرانیان بود، ناگزیر شهر را تسليم کرد، عثمانی‌ها نیز به قتل و غارت پرداختند، جمع کثیری را به قتل رسانیدند و اموال بازرگانان را به غارت بردند و با عده‌ای اسیر روانه بغداد شدند.
- محمدشاه از این پیشامد بسیار خشمگین گردید و تصمیم گرفت با آن دولت جنگ کند. بنابراین لشکری تهییه کرد که به جیران خرمشهر بغداد را تصرف نماید. ولی سفرای روس و انگلیس که در باطن امر طرفدار دولت عثمانی بودند و به دقت ملاحظه کرده بودند که عثمانی بر اثر جنگ با محمدعلی پاشا در مصر نمی‌تواند آن طوری که باید با دولت ایران بجنگد و قطعاً شکست خواهد خورد، از این‌رو به عنوان میانجی وارد موضوع شدند و کار را به مصالحه کشانند. به همین منظور روس، انگلیس، ایران و عثمانی، هریک می‌باشد نمایندگان با اختیارات تامة تعیین می‌کردند تا با شرکت در جلسه‌ای که در ارزنه‌الروم برگزار شد، اختلافات را رسیدگی و موضوع را از راههای مساملت آمیز حل کنند.^۳ امیرکبیر سپریستی هیات ایرانی در مذاکرات ارزنه‌الروم را به عهده داشت. هدف از این مذاکرات که با گردهمایی نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه صورت می‌پذیرفت، تثیت خط مرزی میان ایران و عثمانی بود. به رغم توقفهای پیشین، دو کشور

مشاجرات و مجادلات مکرری داشتند و میان آن دو
وحدت نظر ایجاد نمی شد.^۶

فرمان محمدشاه خطاب به میرزا تقی خان امیرکبیر درخصوص شرکت در کنفرانس ارزنهالروم «آنکه عالی جاه رفیع جایگاه، عزت و فخامت همراه، مجدت و شهامت اکتناه، درایت و فطانت انتباه، اخلاص واردات آگاه، مقرب بالخاقان، میرزا تقی و زیر نظام به توجهات خاطر عطوفت مظاہر اقدس همایون شاهنشاهی مقتخر و مباهی بوده بداند که: چون در این اوقات اولیای دولتین بهتین روس و انگلیس به مقتضای مراتب خیرخواهی و صلاح‌اندیشی سعی و اهتمام تمام دارند که فیما بین دولتین علیتین ایران و روم اسباب التیام و مسالمت و مصالحت فراهم اورده، به دفع و رفع عوامل بین الدولتین پردازند. و کیلی از جانب خود و دولت علیه روم روانه ارزنهالروم نمایند که در آنجا با وکیل این دولت علیه اجلاس و گفت و گو کرده، موافق قانون انصاف قراری دریاب مطالب و حقوق ثابته این دولت علیه گذارتند.

از آنجاکه آن عالی جاه از تربیت یافتگان و عمدۀ چاکران دریار فلک‌مدار، و به مزید شایستگی و استعداد و کفایتی چند که در خدمات دولت قوی بنیاد از او به ظهور رسیده، محل وثوق و اعتماد خاطر آفتاب مظاہر اقدس شهریاری از حسن درایت و کفایت و کارداری آمده، در این وقت که وکلای دولتین فخیمین روم و روس و انگلیس در سرحد حاضر و مجتمع گشته‌اند، آن عالی جاه را نیز از جانب سنبال‌الجواب همایون، وکیل و مأمور فرمودیم که به محض زیارت این مبارک منشور قضا دستور، روانه ارزنهالروم گشته، با وکلای دول ثالثه ملاقات حاصل و از قراری که، اولیای دولت قاهره به آن عالی جاه، دستور العمل داده‌اند مطالب دولت علیه را صورت انجام داده، معاودت نماید و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر صفر المظفر سنہ ۱۲۵۹^۷

فرمان دیگر محمدشاه به امیرکبیر

درخصوص مذکورات ارزنهالروم «آنکه عالی جاه رفیع جایگاه، عزت و فخامت همراه، مجدت و مناعت انتباه، کفالت و کفایت اکتناه، فطانت و فراست پناه، اخلاص واردات آگاه، مقرب بالخاقان، میرزا تقی و زیرنظام به جلال توجهات خاطر مرحمت آیات اقدس همایون شاهنشاهی مقتخر و مباهی بوده، بداند که: چون مجلس مکالمه ارزنهالروم بسیار به طول انجامیده بود، در این وقت سفرای دولتین بهتین انگلیس و روس نظر به کمال خیرخواهی و مصلاحت جویی که نسبت به دولتین علیتین روم و ایران دارند، تکلیف و خواهش دوستانه به اولیای دولت قاهره کردند که، دریاب حقوق ثابته این دولت بهیه از دولت علیه روم دارند که عالی جاه را مامور فرماییم که آن حقوق را از قرار فقراتی که در طی این

صلاح‌دید دو دولت قوی مکنت از مطالبه خسارتخانی که به کسان آن دولت رسانیده باشد، دست بردارد دولت بهیه ایران هم با وجود اینکه خسارت اردوی والی، کلی و خیلی زیادتر از خسارت آن طرف است، از مطالبه آن دست خواهد برداشت. و چون دولت بهیه ایران بتا بر خواهش دو دولت قوی شوکت، والی کردستان را احضار و به این واسطه دولت علیه عثمانی را رضایت و کفایت ارباب خصوصت محمودپاشا نسبت به کسان آن دولت داده، از این قرار باید جمیع حرفها درخصوص سليمانیه طی و رفع گردد.

فقره ششم: دریاب خسارت خرم‌شهر و میرزاوندوز اورمان و سایر، همچنین وجه عاریه بیلاقیه، دولت بهیه ایران راضی می‌باشد که دولت علیه عثمانی ملکاً یا به چیز دیگر که به قدر همان ضریب که رسانیده‌اند عوض بدهد.

فقره هفتم: دولت بهیه ایران مضایقه ندارد. جمیع فقرات که در مجلس ارزنهالروم فصل دهنده، همه را به قرارنامه علی خذه که یا صورت شرط‌نامه و یا صورت عهدنامه داشته باشد، درآید.

فقره هشتم: دریاب مقدمه قضیه هایله کربلای معلی که برای اهالی ایران زیادتر از دین مطلقی نمی‌باشد، امنی دولت بهیه ایرانیه مطالبه حقوق عظیمه را خواهد کرد و اگر قفل کربلای معلی در صیانت‌داران اولیای دولت علیه عثمانیه به امنی دولت بهیه ایران صورت نگرفت، همه این مکالمات که در طی این همایون منشور مندرج است، از درجه اعتیاب ساقط خواهد شد. می‌باید آن عالی جاه این همایون منشور قضا دستور را اختیارنامه خود دانسته به تجویی که به آن عالی جاه امر و مقرر شده است معمول و مرتب دارد و در عهده شناسد.^۸ (تاریخ ۱۲۶۲ق.)

عده‌ای معتقدند که حاج میرزا آفاسی با انتخاب میرزا تقی خان به این سمت می‌خواست وی را از صحنه سیاست ایران دور کند، زیرا حاجی نسبت به میرزا تقی خان نظر خوبی نداشت، برای اینکه وی تربیت شده میرزاوالقالاسم قائم مقام و محمدخان زنگنه امیرنظام (دشمنان سابق حاجی) بود.^۹

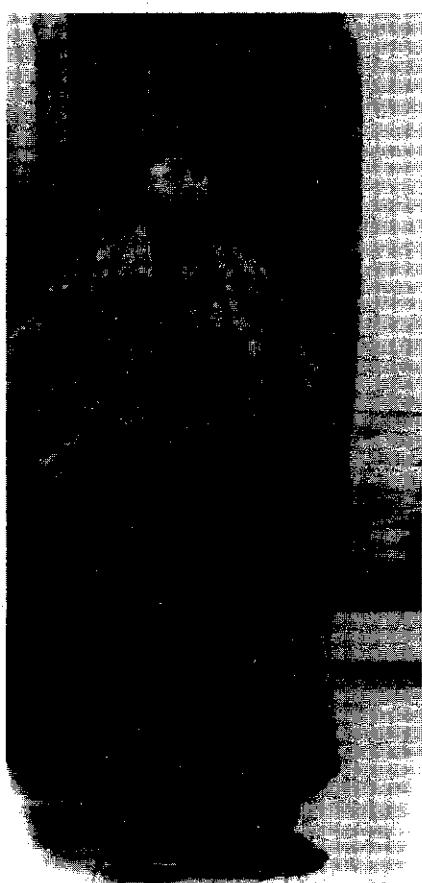
برخی نوشته‌اند که نفوذ و قدرت وزیرنظام در آذربایجان رشک حاجی میرزا آفاسی را نسبت به او برانگیخته بود، بنابراین حاجی میرزا آفاسی در نظر داشت با روانه کردن وزیرنظام به ارزنهالروم، مدتی او را از ایران رانده باشد. از جمله نادرمیرزا می‌نویسد: «همه لشکر آذربایجان جز او کس ندانستی و فرمان او بردی. این شهامت وزیر ایران حاجی میرزا آفاسی را گران بود فرست همی جست که وزیر نظام را مالش دهد و براندازد. هیچ دست نیافت که مددی بی‌نیاز و سخت وحیه بود تا دولت عثمانی را با ایران کاوشی پدید آمد... حاجی را وقت آمد این مرد را نامزد کرد که آنجا رود و چون کاری نه خرد است، آنچا ضایع شود. او را از قبول چاره‌ای نبود...» درست کرزن، یکی از نمایندگان انگلیس در ارزنهالروم، نیز در کتاب «یک‌سال در

همایون منشور قضا دستور مندرج است، معمول دارد.

فقره اول: هرچند شاهزادگان فراری موافق عهدنامه باید رد شوند، ولی به توسط اولیای دولتین فخیمین قرار به این شد که اگر دولت علیه عثمانی متعهد منع خسارت از سرحد دور و به وسط مملکت روم فرستاده شوند، و اگر متعهد نشوند بعد از اذن از دولتین فخیمین خود ضامن شوند، والا امنی دولت بهیه ایران راضی خواهد شد، تا فرایان رد نشوند.

فقره دوم: مامورین جانین حدود طرفین را مشخص خواهند کرد.

فقره سوم: ایلات و اکراد و سایر عشایر که به خاک



یکی‌گر رفته‌اند، باید از طرفین رد شود، و به جهت انتقام این امر باید اسامی ایلات طرفین مشخص شود.

فقره چهارم: عهدنامه تجاری و قفار گمرک که در زمان سابق مقرر شده به اعتیار قدیم باقی خواهد ماند و تجار دولت بهیه ایران گمرک مال التجاره خود را از قرار صدچهار باید از نزخ بازار یا نقدا یا جنسا موفق دلخواه خود بدهند.

فقره پنجم: دولت بهیه ایران با وجود اینکه سليمانیه را ملک خود می‌داند، راضی است که از عهده خسارتی که محمودپاشا به کسان دولت علیه عثمانی رسانیده باشد، برآید و چنانچه دولت علیه عثمانی بنابر

میرزا تقی خان در محیط مذاکرات و نیز در شهر ارزروم، بسیار سنگین و متین رفتار می‌کرد، به حدی که دوست و دشمن را به خود جلب کرده بود. نمایندگان انگلیس در گزارش‌های خود کاردانی، دانایی، نیکرفتاری و بزرگ‌منشی او را ستوده‌اند، گرچه از سیاست وی همیشه دلخوش نبودند. به دلیل همین رفتار است که ربرت کرزن وزیر نظام مشهورترین نماینده مذاکرات ارزنه‌الروم می‌شمارد

مهم‌ترین ایستادگی امیر نظام در ماجراهی شطاط‌العرب و محمده (اروندرود و خرم‌شهر) بود. انگلیس در خفا از خواستهای عثمانی حمایت می‌کرد، گرچه در ظاهر سفیر انگلستان در اسلامبول خود را بی‌طرف نشان می‌داد. انگلیسی‌ها، برای دست‌اندازی به خلیج فارس و ممانعت از نفوذ روسیه به آن سرزمین، پایگاهی می‌خواستند و آن خرم‌شهر بود

مخصوص کائینگ، سفیر انگلیس در اسلامبول، بود و بعداً لرد «زاوچ» (Zouche) شد. او نویسنده کتابی است بنام «ارمنستان: یک سال در ارزنه‌الروم و مرزهای روسیه و عثمانی و ایران».

۳- ردحاوس (Red house) داشتمند ترک‌شناس، منشی و مترجم فارسی و ترکی بود و مذاکره میرزا تقی خان با نماینده انگلیس از طریق او انجام می‌شد.

۴- دکتر جوزف دیکسون (J. Dickson) که مدت چهل سال (از سال ۱۲۶۵ تا ۱۳۰۵ ق.)، تا زمان مرگ، طبیب سفارت انگلیس در ایران بود.

۵- سه‌رما که مقام «ترجمانی» سفارت انگلیس را در اسلامبول داشت.^۱

ماموران روسیه از این قرار بودند:

۱- کلتل دیز (Dainese): مامور واسطه؛

۲- پرسپاریاکف (Prosecutakof): مترجم.

صورت مجلشها و گزارش‌های نماینده انگلیس در مذاکرات ارزنه‌الروم و سفیر آن دولت در اسلامبول نشان می‌دهد که وزیر نظام موقع شناس بود، بسیار سنجیده سخن می‌گفت و در مذاکرات شیوه‌ای بسیار ماهرانه داشت. می‌دانست کجا باید دست بالا را بگیرد، و کجا کوتاه بیاید، کجا استوار باشد و تندی نماید، و کجا باید گذشت کند و نرمی به خرج دهد. پی‌برده بود در چه اموری روس و انگلیس با هم سازش نموده‌اند، و در چه موارد سیاست‌شان همسان نیست.

میرزا تقی خان در محیط مذاکرات و نیز در شهر، بسیار سنگین و متین رفتار می‌کرد، به حدی که دوست و دشمن را به خود جلب کرده بود. نمایندگان انگلیس در گزارش‌های خود کاردانی، دانایی، نیکرفتاری و بزرگ‌منشی او را ستوده‌اند، گرچه از سیاست وی همیشه دلخوش نبودند. به دلیل همین رفتار است که ربرت کرزن وزیر نظام را مشهورترین نماینده مذاکرات ارزنه‌الروم می‌شمارد.^۲

در مدت اقامت چهارساله میرزا تقی خان در ارزنه‌الروم، تحریکاتی علیه وی و همراهانش صورت گرفت و بلوای عظیمی بريا شد، به طوری که عده‌ای به خانه سفیر ایران هجوم برداشت و قصد داشتند میرزا تقی خان و همراهانش را به قتل برسانند. در این حادثه عده‌ای از همراهان میرزا تقی خان به قتل رسیدند، اما درنهایت با درایت میرزا تقی خان این غایله پایان یافت.

از مطالعه این حوادث می‌توان کلیاتی به شرح زیر استنباط کرد:^۳

۱- امیرکبیر در حادثه ناگواری که به تحریک مفسدین و آشوب‌طلبان ایجاد شده بود، کمال خونسردی و متأنث را نشان داد، زیرا اگر از این حد تجاوز می‌کرد و عصباتیت و خشوتی از خود بروز می‌داد، ممکن بود که خود و جمعی از همراهانش در این حادثه تلف شوند و خسارتی ترمیم‌ناپذیر به ایران وارد آید.

۲- کمال متأنث شخصی و غیرت وطنی امیرکبیر در این حادثه کاملاً مشهود بود. او در مدت اقامت در

ارزنه‌الروم^۴ چنین می‌آورد: حاجی میرزا آقا^۵ آن صدراعظم حیله‌گر که تهها در اندیشه استوار کردن کار خود بود، به میرزا تقی خان رشک می‌برد و خیلی خرسند بود او را از سر راهش بردارد.^۶

حсадت حاجی میرزا آقا^۷ نسبت به میرزا تقی خان ممکن است درست باشد و نمی‌توان آن را غیرطبیعی دانست. این مساله از عوارض نظام سیاسی غلط است؛ زمانی که افراد بی مقامی بزرگ برستند، نمی‌توانند وجود شخصیت‌های کارдан تر از خود را تحمل کنند. اما در هر حال مساله روابط ایران و عثمانی و گفت‌وگو با نمایندگان روس و انگلیس هم کاری آسان نبود. به تعبیر نادر میرزا «فرستاده‌ای بزرگ» می‌باشد گسیل شود. در کاردانی میرزا تقی خان حرفی تیو و حاجی هم به این مساله متعارف بود و چنانکه خواهد آمد، پس از بازگشت وزیر نظام از آن ماموریت، نامه بسیار گرمه بر از دعا و ستایش به او نگاشت.^۸

از اعضای سرشناس هیات نمایندگان ایران می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

۱- میرزا الحمدخان و قایع‌نگار شیرازی. او مصلحت گذار اسلامبول بود و پس از مراجعت میرزا جعفرخان مشیرالدوله، سمت شارژ دافری ایران را در آنجا داشت. میرزا تقی خان بیشتر پیامهای خود را به نمایندگان سیاسی، به وسیله او می‌فرستاد. میرزا الحمدخان و قایع‌نگار، نویسنده «تاریخ فارجاریه»، همه‌جا از میرزا تقی خان به بزرگی یاد کرده است.

۲- میرزا محمد حسین فراهانی. او عموزاده میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و منشی مخصوص میرزا تقی خان بود. اغلب گزارش‌های رسمی وزیر نظام به انسای او است. کتاب بسیار ارزش‌مند «جغرافیای جهان نمای جدید» که به دستور وزیر نظام از تالیف چند کتاب به فارسی ترجمه گردید، به خط و انشای او نوشته شده است. وی بعدها «دیبرالملک» لقب یافت و وزیر داخله شد.

۳- چراغعلی زنگنه. چراغعلی زنگنه در خدمت حکومت آذربایجان و از معتمدان وزیر نظام بود. میرزا تقی خان در زمان صدارتش او را به ماموریت‌های محترمه فرستاد.

۴- زان داود مسیحی. وی سمت ترجمانی داشت و بعدها مامور استخدام معلم برای مدرسه دارالفنون گردید. زان داود در ارزنه‌الروم هم که بود، به دستور وزیر نظام برخی کتابهای فرهنگی را گردآورد و ترجمه کرد.^۹

نمایندگی دولت عثمانی را نخست نوری افندی، سفیر سابق آن دولت در لندن و پیش، به عهده داشت. پس از مرگش سعادالله انور افندی به جایش آمد که عضو شورای عدیله بود.

ماموران انگلیسی در ارزنه‌الروم عبارت بودند از:

۱- کلتل ویلیامز (Williams) که پیش از آن در هندوستان خدمت کرده بود و بعدها زنگال شد و در چنگ کریمه «فتح قارص» عنوان گرفت.

۲- ربرت کرزن (Robert Curzon) منشی

اختلافات اساسی ایران و عثمانی

مربوط به مبهم بودن خطوط

مرزی اعم از زمینی و آبی؛ وضع

کردستان و مخصوصاً عشایر

مزنشین که مرتب بیلاق و

قشلاق می‌کردند و تابعیت بعضی

از آنها معلوم نبود؛ مساله زوار

که همیشه از رفتار بد ماموران

عثمانی و تعدیاتی که به آنان

می‌شد، شکایت داشتند؛ وضع

بازرگانان ایرانی که پیوسته مورد

اجحاف ماموران گمرکی عثمانی

قرار می‌گرفتند و بالاخره موضوع

پناهندگان ایران و عثمانی بود.

قرارداد دوم ارزنه‌الروم همه

اختلافات بالا را دربرمی‌گرفت

و سعی می‌کرد برای کلیه آنها

راه حل‌هایی پیش‌بینی کند و به

همین دلیل جامع ترین قرارداد بین

دو کشور تلقی می‌شد

متاسفانه از صورت جلسه‌ها،

گزارش‌های کمیسیون، متن و مواد

اصلی قرارداد ارزنه‌الروم دوم

هیچ گونه آثار مكتوب رسمي باقی

نمانده است. استعمار همه آنها را

در اوایل قرن حاضر از بین برده یا

پنهان کرده و در مقابل نسخه‌های

متعددی از رساله قلابی تحقیقات

سرحدیه را به جای آنها ساخته و

پرداخته است

قدرت‌های بیگانه یا عثمانی (عراق) بارها سند کنفرانس ارزنه‌الروم را به عنوان مدرک قوی روی میز مجامع بین‌المللی نهادند و در حقیقت بی‌آنکه بر زبان آورند بر بزرگی و صیانت مردی گواهی دادند که تاریخ معاصر ایران به خود تبدیل بود.

امیرنظام زمانی توanst مقابل هر سه چبه ایستادگی کند و در پیشبرد این مذاکرات موقق شود که دولت نالایق میرزا‌آفاسی بر سر کار بود. این دولت یکی از عواملی بود که مانع پیشرفت کار می‌شد. به عنوان مثال، اگر بعد از مدت‌ها این دولت و صدراعظم آن جوابی به استفسار امیرنظام می‌دادند، نامه از طریق سفارت بریتانیا به دست واسطه‌ها (روس و انگلیس) می‌رسید و آنها پس از اطلاع از مفاد آن، نامه را به امیرنظام می‌رساندند، و درحالی که دست بریتانیا و عثمانی در دست هم بود، امیرنظام هر کاری که می‌خواست انجام دهد، طرف مقابل می‌دانست و حتی خبر داشت که شاه و صدراعظم به سفیر اجازه داده‌اند آن اقدام را انجام دهد یا نه، و تا چه میزان به او اجازه داده‌اند.^{۱۴}

بدین ترتیب کنفرانس ارزنه‌الروم پس از یک سلسه دوره‌های بحرانی و فراز و نشیبهای بی‌دریی کارش را پایان داد. عهدنامه ایران و عثمانی در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ق/ دوم ژوئن ۱۸۴۷ م. به مهر میرزا‌تفی خان و انور افندي رسید.

برای اطلاع، متن عهدنامه‌ای که بین امیرکبیر و نماینده دولت عثمانی در شهر ارزنه‌الروم انعقاد یافت، عیناً درج شده است.

قرارداد دوم ارزنه‌الروم

«عهدنامه مابین محمدشاه و سلطان عبدالمجید به توسط میرزا‌تفی خان مامور ایران و انور افندي مامور عثمانی در ارزروم منعقد شده است.

فهرست مدرجات

فصل اول—ترک مطالبات نقدیه طرفین؛
فصل دوم—وگذارکردن دولتين بعضی نقاط و اراضی را به یکدیگر و تعهدات راجعه به سیلیمانیه و محمره وغیره؛
فصل سوم—ترک بعضی ادعاهای سابقه و تعین مامور برای تحديد حدود؛
فصل چهارم—درباب قطع و فصل بعضی خسارات و رسومات معوقه؛
فصل پنجم—شرایط راجعه به شاهزادگان فراری؛
فصل ششم—درباب حقوق گمرکی مال التجاره طرفین؛

فصل هفتم—شرایط راجعه به زوار و اتباع ایران در ممالک عثمانی و حقوق و امتیازات مومن‌الیههم قوی‌سولهای دولتين و محل اقامت و امتیازات مشارالیههم؛
فصل هشتم—تعهدات دولتين درباب عشایر

ارزنه‌الروم و نیز در قیام آشوب‌طلبان علیه او، حیثیت

ایران را رعایت کرد و آبروی شخص خود را حفظ نمود و در این راه حتی از به خطر اندختن جان خویش وحشت نکرد و آنقدر در این مرحله پاشاری نشان داد

که توanst احتیار و ناموس دولت متبع خود را کاملاً حفظ کند و تا آنجاکه مقدور او بود، معاوه‌های به نفع مملکت خویش منعقد ساخت و با حل اختلافات چندین ساله، سربلند به کشور خود بازگشت.

مذاکرات ارزنه‌الروم، نخستین حادثه‌ای بود که طی آن دیبلوماسی ایران محک می‌خورد. در این

مذاکرات طرف عثمانی، انور افندي زیرک و حیله‌گر — با همه تمایلی که سیاست بریتانیا و روسیه به عثمانی داشت — به گونه‌ای رفتاری می‌کرد که روسیه هیات‌های نمایندگی را به خشم می‌آورد، اما در مقابل متأثت با پورنکردن وزیر ایران، دشمنان را هم به تحسین وامی داشت. امیرنظام می‌باشد مقابل این نماینده‌گان ایستادگی می‌کرد و در همان حال هر روز به تهران گزارش می‌داد؛ تهرانی که در آن میرزا‌آفاسی نه جواب رد می‌فرستاد، نه قبول.

مهم‌ترین ایستادگی امیرنظام در ماجراه شط‌العرب و محمره (اروندروود و خرمشهر) بود. انگلیس در خفا از خواسته‌ای عثمانی حمایت می‌کرد، گرچه در ظاهر سفیر انگلستان در اسلامبول خود را بی‌طرف نشان می‌داد. انگلیسی‌ها برای دست‌اندازی به خلیج فارس و ممانت از نفوذ روسیه به آن سرزمین، پیگاهی می‌خواستند و آن خرمشهر بود.

انور افندي یکسره منکر حقوق ایران بود و بهندی می‌گفت: خرمشهر جزء خاک عثمانی است و ایران بر آن هیچ حقی ندارد. امیرنظام بالآخره در یکی از دفعات یادآور شد که قصد دارد درباره حقوق ایران در مورد قارص، بایزید، وان و سلیمانیه هم مدارکی از ائمه دهد، چراکه این‌ها از توابع خوی یا جزء کردستان ایران یا از توابع کرمانشاهان و مدارک این را تایید می‌کند. امیرنظام خوب می‌دانست که نخواهد توanst این شهرها را که بارها بین ایران و عثمانی دست‌به‌دست شده بود، از چنگ عثمانی خارج کند، ولی او نقشه‌ای داشت. وقتی مباحث اوج گرفت و خوب عصیانیها آشکار شد، به آرامی نامه‌ای از جیب خود درآورد که سلطان محمود ثانی آن را برای علیرضا پاشا، حاکم سابق بغداد، نوشته بود و در آن تصویح کرده بود «خرمشهر مال ایران است، فوراً آن را به آن دولت برگردانید و بعد از این سعی کنید چنین اموری که منافی عهدنامه و شروط موجود است، صورت نگیرد.»^{۱۵}

سرانجام کنفرانس حقوق ایران را بر خرمشهر بازشناخت؛ علاوه‌بر آن کانال حفار و جزیره خضر (آبادان) را متعلق به ایران دانست و حقوق ایران را بر ساحل چپ اروندرود، با تأکید بر آزادی کشتی‌رانی در این شط، به رسمیت شناخت. از آن زمان تا صد و پنجاه سال بعد، حکومتهای ایران در مقابله با

آفرین خدای بر پری
که تو پورود و مادری که تو زاد
مرحبا، صدهزار آفرین روی آن فرزند سفید، نمک
شاهنشاه دین پناه روح العالیین خدا بر آن فرزند حلال
باشد، الحق در این مدت پنج سال که در ملک خارج
موافق شان و جلالت دولت علیه حرکت کرده و با
کفایتی وافی و درایتی کافی به خدمات مرجوعه
پرداخت، از طرز حسن خدمت و خلوص عقیدت
وصدق ارادت و اهتمام در خدمات دولت مرا زاید
الوصف از خود راضی و خشنود ساخت، رضای من که
سهول است، خاطر اقدس همایون شاهنشاهی خدالله
ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه
را بسیار از خود راضی ساخته است که انشاء الله بعد از
شرفیابی حضور مبارک در تلافي زحماتی که کشیده
و مشقتها کی دیده مورد تلطافت و تقدمات ملوكانه
خواهد شد. عجالتاً آن فرزند را به صدور منشور عفوتف
دستور همایون و ایفاد یک قیشه شمشیر مرصع مفترخ
و سرافراز فرمودند که از این عنایت عظمی و موهبت
کبری فیما بین امثال و اکفاء مفاخرت حاصل نماید. در
باب آمدن یوسفیبک از دربار دولت علیه عثمانی و
آوردن پانزدهزار تومان وجه خسارت برای آن فرزند
و تکلیف کلای دولتین فخیمین واسطه در قبول آن
که به آن تفصیل قلمی داشته بود، معلوم شد بدیهی
است که در این مدت هرچه امتأ و کلای دولتین
فخیمین واسطه به این طرف تکلیف کردند، محض
پاس احترام ایشان همه را شنیدیم و قبول کردیم، اما
من مکرر به جنابان جلالت‌مآبان وزرای مختار دولتین
فخیمین واسطه گفteam که این عمل و ترضیه آن
دستورالعملی برای آینده این دولت علیه شده است.
اینکه نوشته بود تنخواه مزبور را به رسم نیاز می‌خواهد
به جهت اینجانب بفرستد اینها چه حرف است، من
باشیست به آن فرزند در تلافي زحمات و خساراتی که
در مدت توقف ارزنه‌الروم کشیده است، رعایتها بکنم
و محبتها بنمایم، توقیفی از آن فرزند تدارم دیگر از
قراری که نوشته بود البته تا به حال دستورالعمل برای
اتور اندی از جانب دولت علیه عثمانی رسیده است
و قرارنامه را مهر و مبادله کرده معاودت نموده است.
اینکه اذن خواسته بود برای سرکشی و انتظام امور
خود چندی در تبریز توقف نماید، البته لازم است که
بیست روز و یک‌ماهی در تبریز توقف کردد، از رنج
سفر آسایش نموده و به سرکشی منسوبان و نظم
امورات خود پرداخته بعد به دربار همایون پادشاهی
بیاید، می‌باید آن فرزند تا زمان ملاقات حالات را و
مهماز را اعلام دارد.

تحریراً فی شهر ذی‌حجہ ۱۲۶۲^{۱۸}
اما فرمان محمدشاه «که به افتخار مقرب الخاقان
میرزا نقی خان وزیر نظام شرف صدور یافته» و
 حاجی میرزا آفاسی در طی نامه خود به آن اشاره می‌کند
این است: «عالیجاه مقرب الخاقان میرزا نقی خان بداند
که چون به مزید شایستگی و استعداد و کفايت چند

فصل هفتم — دولت عثمانی وعده می‌دهد که
امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر
نوع تعديات مصون بوده، بتواند با کمال امنیت محال
مبارکه که در خاک عثمانی واقع شده است، زیارت
کنند و همچنین برای استحکام و تاکید روابط دوستی
و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین
است، دولت عثمانی تهدید می‌کند که مناسب‌ترین
وسایل را به کار برد تا چنان‌که زوار ایران در ممالک
عثمانی از جمیع امتیازات ممتعه می‌باشند، سایر اتباع
ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در
تجارت و خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی
و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام
نقاط عثمانی به‌غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره هر
جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت
تبעה و تجار قونسلول لازم شده و معین می‌شود دولت
عثمانی مشارالیهم را قول نموده و وعده می‌دهد که
امتیازاتی که لازمه سمت رسیمه آنها است و درباره
قونسولهای سایر دول متحابه معمول است در ماده
مشارالیهم نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تهدید
می‌کند که در ماده قونسلولهای عثمانی در هر محل
خاک ایران که لازم شد و معین می‌شود و نیز در
ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت‌وآمد
می‌نمایند معامله متقابل را کاملاً معمول دارد.

فصل هشتم — دولتین اسلام تهدید می‌کنند که
برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف
عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدبیر لازمه
را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود
در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند داد و دولتین
متهدید می‌شوند که از عهده هر نوع حرکات متاجوزیه
از قبیل نهب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر
وقوع می‌یابد، بین‌النیاز و قرار دادند که عشایر متنابع
فیها که صاحبان آنها معلوم نیست فقط یک دفعه به
اراده و اختیار خود واگذار شوند که محلی را که بعد
از این اقامت خواهند کرد، معین کنند و عشایری که
تابیغ‌شان معلوم است جبرا به اراضی دولت متبوعه
داخل شوند.

فصل نهم — تمام مواد و فضول معاهدات سابقه
علی‌الخصوص مواد و فضول عهدنامه ارزروم ۱۲۳۸
که مخصوصاً به واسطه این عهدنامه القا و تغیر داده
نشده است، به قوه خود باقی خواهد ماند. کانه لفظ به
لغظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتین قراردادند
که این عهدنامه بعد از مبادله در طرف دو ماه یا کمتر
از طرف دولتین قبول و امضا شده و تصدیق ساقی ارزروم
آن هم مبادله شد.^{۱۹}

پس از این موقفیت، حاجی میرزا قاسی نامه‌ای به
شرح زیر برای میرزا نقی خان می‌نویسد: «عالی‌جنابا
مقرب‌الخاقان فرزند، نوشتجات آن فرزند با کتابچه
و قایع مصحوب علی‌اکبر بیک سلطان پست‌خانه مبارکه
در چهاردهم شهر ذی‌حجه واصل شد و مسطوراتش را
از فاتحه تا خاتمه ملاحظه و مطالعه کرد.

سرحدی و دفع و رفع غارت و سرقت و تجاوزات و
نیز در براب تبعیت آنها؛
فصل نهم — تایید عهدنامه‌جات سابقه — تصدیق
عهدنامه.

فصل اول — دولتین اسلام قرار می‌دهند که
مطلوبات نقدی که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند
کلیه متروک دارند لیکن این قرارداد به شرطی که
در براب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر
شده است، خلی وارد نخواهد آورد.

فصل دویم — دولت ایران تهدید می‌کند که جمیع
اراضی بسیطه ولایت ذهاب، یعنی اراضی جانب
غربی آن، را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت
عثمانی هم متهدد می‌شود که جانب شرقی ذهاب،
یعنی تمام اراضی جباریه آن، را به اضافه دره [کرندا] به
دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویاً تهدید
می‌کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاق سليمانیه
صرف‌نظر کرده، به حق تملکی که دولت عثمانی در
سنجاق مذکوره دارد وقتاً من الاوقات به‌هیچ‌وجه دخل
و تعرض نمایند و دولت عثمانی قویاً تهدید می‌کند
که شهر و بندر محمره و جزیره‌الحضر و لنگرگاه و
نیز اراضی ساحل شرقی، یعنی سمت پیاره‌العرب،
را که در تصرف عشاپیری است که معروف متعلق به
ایران هستند، به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه
بر این سفایر ایران حق خواهد داشت که به آزادی
تمام از مصب شطط‌العرب الی التقای حدود دولتین در
شط مزبوره سیر نمایند.

فصل سوم — طرفین متهدد می‌شوند که به موجب
عهدنامه حاضر سایر ادعاهایی که در براب اراضی
داشتند، متروک داشته و مهندس و مامور تعیین
نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین‌الدولتین را
معین نمایند.

فصل چهارم — طرفین قراردادند که از جانب خود
مامورین معین شود که خساراتی که بعد از از قبول
اخطرات دوستانه که به توسط دولتین مظلمتین
واسطه به تاریخ شهر جمادی‌الاولی ۱۲۶۱ تحریر و
تبليغ شده، به طرفین وارد آمده است و نیز مساله
رسومات مرتع از سالی که تاخیر افتاده است از روی
عدالت قطع و فصل شود.

فصل پنجم — دولت عثمانی وعده می‌دهد که
شاهزادگان فراری ایران را در بروسا اقامت داده، غیبیت
مشارالیهم را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آنها
را با ایران رخصت ندهد و دولتین علی‌تین متهدد شدند
که سایر فراری‌ها را موافق عهدنامه سابق ارزروم
تماماً رد نمایند.

فصل ششم — تجار ایران حقوق گمرکی
مال التجاره خود را از روی قیمت هر روزه و متدالنه
نقداً یا جنساً از قراری که در عهدنامه ارزروم ۱۲۳۸
در ماده راجعه به تجارت ذکر شده است، بپردازند و
از مبلغی که در عهدنامه مزبوره ذکر شده است، زیاده
وجهی مطالعه نشود.



قلمداد کند و آنها را متصرف شود. شخصیت امیرکبیر و قدرت تدبیر و استدلال او مانع آن شد که دولت عثمانی، با وجود پشتیبانی نمایندگان میانجی روسر و انگلیس، به مقاصد خود دست یابد؛ مقاصدی که برخلاف واقعیتهای تاریخ و شرایط روز بود. با وجود آنکه مدت زیادی از وقت طولانی کنفرانس صرف گفت و گو درباره سليمانیه، بندر خرمشه و ارونرود شد، دولت عثمانی در این راه توفیقی نیافت و ماده دوم قرارداد ارزنهالروم بهطور صریح حاکمیت ایران را نه تنها بر شهر و بندر خرمشه، آبادان و لنگرگاه آن به رسمیت شناخت، بلکه حتی قبول کرد که ساحل

شرقی ارونرود همچنان در اختیار ایران بماند. دولت عثمانی در آن مرحله موفق نشد، مقاصد خود را به کرسی بنشاند، بنابراین برای آنکه در موقعیت دیگری بتواند این اهداف خود را محقق سازد، تصمیم گرفت که در تصویب ماده دهم طرح پیشنهادی خود پاشواری کند. دولت عثمانی در اجرای مقصود خود، به پشتیبانی نمایندگان میانجی روسر و انگلیس در کنفرانس، و از آن مهمتر، به نفوذ فوق العاده سفرای روسر و انگلیس در دربار ایران اطمینان داشت. نفوذ این سفراء گونه‌ای بود که پیوسته حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم ایران، را در جهت تمایلات خود ناگزیر می‌ساختند که به میرزا تقی خان برای قبول نظرات نمایندگان میانجی فشار بیاورد. دولت عثمانی در نظر داشت در زمان دیگری و قبل از مبالغه اسناد تصویب شده قرارداد، دیدگاه‌های خود را به عنوان قرارداد به تصویب برساند و به همین منظور بر تصویب ماده دهم طرح پیشنهادی اصرار ورزید. متن این ماده به شرح زیر بود:

«این معاهده حاضره اساس صلح گردیده به مراد قراردادن تفرعات مواد مندرجه آن و بعضی خصوصیاتی که تسویه آنها فیما بین دولتین لازم است، دولتین تعهد می‌کنند که بعد از تصدیق کردن این معاهده از طرف کلاً تعین نمایند.»*

مفهوم واقعی این عبارات که مبهم و یچیده بدنظر می‌رسد، از دید مشکاف میرزا تقی خان دور نماد و امیرکبیر با فراست خود به آسانی دریافت که مقصود دولت عثمانی چیست. این دولت تحت عنوان «تفرعات» و «بعضی خصوصیاتی که تسویه آنها... لازم است» در نظر داشت دیدگاه‌های را که در جلسات طولانی کنفرانس ارزنهالروم موفق به قبولاندن آنها نشده بود، در وضعیت مناسب‌تر دیگری مجددًا مطرح کند. میرزا تقی خان به رغم تندی‌های نماینده عثمانی و پشتیبانی دو نماینده میانجی (روسر و انگلیس) و حتی مکاتبات حاجی میرزا آقاسی همچنان در عقیده راستخود استوار ماند و حذف ماده دهم را - که به اعتبار قرارداد و ارزش کوشش‌هایی که در طی چند سال برای رسیدن به توافقها انجام شده بود، لطمه وارد می‌ساخت - خواستار شد و بالآخره نیز موفق شد و ماده دهم پیشنهادی دولت عثمانی از

عثمانی نیز گذشته و تا امروز تداوم یافته است؛ ع - این پیمان مبنای اتفاق عهدنامه‌های بعدی قرار گرفته است. به عنوان مثال، عهدنامه ارزنهالروم دوم اساس اتفاق پروتکل تهران ۱۳۲۹ ق. ۱۹۱۱ م. و پروتکل اسلامبول ۱۳۳۱ ق. ۱۹۱۳ م. و صورت جلسات تحدید حدود ۱۳۳۲ ق. ۱۹۱۴ م. قرار گرفته است. مبنای اتفاق آخرين عهدنامه معقدشده بین ایران و عراق، یعنی عهدنامه مرزی و حسن هم‌جواری ۱۳۵۴ ش. ۱۹۷۵ م.، نیز پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن بوده است.^{۲۰}

با دقت در قرارداد ارزنهالروم ملاحظه می‌شود این قرارداد کوشیده است که کلیه اختلافات بین دو کشور را مورد بحث قرار دهد و برای هریک از آنها راه حلی معلوم نماید. اختلافات اساسی ایران و عثمانی مربوط به مبهم بودن خطوط مرزی اعم از زمینی و آبی؛ وضع



کردستان و مخصوصاً شایر مرزشین که مرتب بیلاق و قشلاق می‌گردند و تابیت بعضی از آنها معلوم نبود؛ مساله زوار که همیشه از رفاقت بد ماموران عثمانی و تدبیاتی که به آنان می‌شد، شکایت داشتند؛ وضع بازگانان ایرانی که پیوسته مورد اجحاف ماموران گمرکی عثمانی قرار می‌گرفتند و بالآخره موضوع پناهندگان ایران و عثمانی بود. قرارداد دوم ارزنهالروم همه اختلافات بالا را دربرمی‌گرفت و سعی می‌کرد برای کلیه آنها راه حل‌هایی پیش‌بینی کند و به همین دلیل جامع‌ترین قرارداد بین دو کشور تلقی می‌شد.^{۲۱}

دولت عثمانی در جریان مذاکرات ارزنهالروم کوشش بسیار نمود که علاوه بر تصرف سليمانیه، ساحل شرقی ارونرود که عشاير شناخته شده ایرانی در آن سکونت داشتند و حتی بندر خرمشهر را جزء خاک عثمانی از

که در کلیات امور دولت قوى بنیاد از او به ظهور رسید، موجب اعتماد و فتوق خاطر همایون به حسن درایت و کفايت آن عالیجاه گردیده و مدنی که آن عالیجاه را مامور به توقف ارزنهالروم و رفع غواص بین الدولتين علیین ایران و روم فرموده بودیم اهتمامات کامله به ظهور رسانیده و خدمات شایسته او مقبول سلطنت آمده ظهور مرحمتی درباره او ملزم همت آسمان رفعت آمده در هذا السنه یونت یئل خیریت دلیل به اعطای یک قضه شمشیر مرصع او را مخصوص و مباهی داشتیم و به ظهور این عنایت پایه اعتبارش در میان امثال و اکفا بپرافراشتیم که شمشیر مرحمتی را زیب میان خدمتگزاری ساخته از روی کمال استظهار و اهتمام به مراتب خدمت اقدام و حسن کفايت و کاردانی خود را زیاده مشهود امنای دولت ابد ارتسام دارد و در عهده شناسد، تحریرا فی شهر ذی حجه ۱۲۶۲.^{۲۲}

از مطالعه نامه حاجی میرزا آقاسی و نیز فرمان محمدشاه خطاب به امیر معلوم می‌شود که دولت ایران در آن تاریخ از حسن خاتمه ماموریت میرزا تقی خان کمال رضایت را داشت و آن را توفیق عظیمی برای خود می‌شمرد و البته حاجی میرزا آقاسی این موقوفیت و حسن خاتمه را از برکت کاردانی و سیاست خود می‌پندشت.

اهمیت عهدنامه دوم ارزنهالروم

عهدنامه دوم ارزنهالروم (۱۲۶۳ ق. ۱۸۴۷ م.) در تاریخ روابط ایران و عثمانی و پس از آن، عراق، اهمیت ویژه‌ای دارد. این عهدنامه از یک طرف آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی را نشان می‌دهد، و از طرف دیگر پایه‌گذار روابط ایران با دولت جدید عراق است. اهمیت این عهدنامه به دلایل زیر است:

- تمام اختلافهای ایران و عثمانی طی قرون گذشته، در این عهدنامه متبلور است؛ به همین جهت جامع‌ترین قراردادی بود که تا آن زمان بین ایران و عثمانی معقد شده بود. در این عهدنامه کوشش شده است برای کلیه اختلافها راه حل‌هایی در نظر گرفته شود؛

۲- در این پیمان، برای اولین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با همسایه غربی آن معین و مشخص شده است. در تمام قراردادهای منعقدشده پیشین، مرزهای ایران و عثمانی، اعم از زمینی و آبی، بهطور دقیق تعیین نشده بود و حالت ابهام در تمام آنها به چشم می‌خورد؛

۳- برای اولین بار از ارونرود و رژیم حقوقی آن صحبت به میان آمده است؛

۴- مرزهای فعلی ایران و عراق، با اندک تغییر جزئی، براساس همین عهدنامه تعیین شده است؛

۵- این عهدنامه زیرینای اختلافهای بعدی ایران و عراق را بنیان گذارد و منشأ اختلافهای آینده شد. درواقع گرفتاریهای ناشی از عهدنامه مذکور از عمر امپراتوری

متن قرارداد حذف گردید.

با مطالعه مفاد قرارداد ارزنهالروم، ملاحظه می‌شود که اغلب مواد این عهدنامه به خوبی و دقت تنظیم شده و قسمت مهمی از اختلافات بین دو کشور را حل و فصل کرده است. سر آرنولد ویلسون در این باره می‌نویسد: «به موجب عهدنامه دوم ارزنهالروم تمام اختلافات و مشکلات مربوط به مرزها، امور قبائل و مقررات کشتی رانی در اروندرود از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل شد. همچنین تمام سرزینی دو کشور از عثمانی تا امروز کرده است، اما بنای دولت عثمانی به دوستی و مودت با دولت ایران نبوده و نخواهد بود. مثلاً خسارت کربلا که فرت صاحب از سفارت انگلیس مامور شد و به آن رسیدگی کرد و طومار نوشته و در عهدنامه ارزنهالروم صریحاً نوشته شده است که دولت عثمانی از عهده برآید، هنوز به حالت خود باقی است.

۱- حق حاکمیت ایران بر خرمشهر مانند سابق، بدون بحث از لنگرگاه خرمشهر در جزیره آبادان و لنگرگاهش، کوزن می‌نویسد: عهدنامه ارزنهالروم خرمشهر را در دست ایران باقی گذاشته و از آن پس این منطقه همواره در تصرف این دولت بوده است.

۲- پرداخت خسارت کربلا از طرف دولت عثمانی به ایران؛ دولت ایران همه قسم همراهی را با دولت عثمانی تا امروز کرده است، اما بنای دولت عثمانی به دوستی و مودت با دولت ایران نبوده و نخواهد بود. مثلاً خسارت کربلا که فرت صاحب از سفارت انگلیس مامور شد و به آن رسیدگی کرد و طومار نوشته و در عهدنامه ارزنهالروم صریحاً نوشته شده است که دولت عثمانی از عهده برآید، هنوز به حالت خود باقی است.

۳- خودداری از ساختن استحکامات در اطراف مصب اروندرود عثمانی‌ها در این منطقه خلیل اسباب زحمت ایرانیان می‌شدند و این رفتار ناهنجار بهخصوص از تاریخ تشکیل کمیسیون مزی مشترک انگلیس و روس بالغ بر چهل سال پیش که خرمشهر را متعلق به ایران دانسته، بدتر شده است. از جمله کارهای زننده ایشان بريا ساختن قلعه بزرگی بر یکی از تپه‌های شنی در فاو است که از طرف جنوب نظرات و تسلط تام به مدخل اروندرود خواهد داشت. در یکی از مواد عهدنامه ارزنهالروم (M.A.) عثمانی و ایران متقابلاً تعهد نمودند که از ساختن استحکامات در اطراف مصب خودداری کنند.

۴- به سال ۱۸۳۷ ق. ترکان عثمانی تلاش می‌کردند خرمشهر را تصرف کنند. اما معاهده ۱۸۴۷ ق. ارزنهالروم مالکیت این بند را بروای ایران سالم نمود و قرار شد تعیین خط مرزی زیر نظر یک هیات انگلیسی و روسی صورت گیرد. طبق این معاهده، به ترکان اجازه سنگردنی در مدخل اروندرود داده نشد. اما در سال ۱۸۸۶ ت. ترکان یک پایگاه نظامی در فاو در مدخل دلتا تاسیس کردن و با وجود اعتراضهای ایران و انگلستان آن پایگاه برقرار ماند.

۵- تاکنون حق را به جانب او می‌دانند. کوزن که دیگر هیات نمایندگی انگلستان در مذاکرات ارزنهالروم بود، در مورد امیرکبیر می‌نویسد: «میرزا تقی خان، و رأی هرگونه قیاسی، بر جسته ترین نمایندگان چهار دولت

بدود که در مذاکرات ارزنهالروم گرد آمده بودند.» متأسفانه از صورت جلسه‌ها، گزارش‌های کمیسیون، متن و مواد اصلی این قرارداد هیچ‌گونه آثار مکتوب رسمی باقی نمانده است. استعمار همه آنها را در اوایل قرن حاضر از بین برده یا پنهان کرده و در مقابل نسخه‌های متعددی از رساله قلابی تحقیقات سرحایه را به جای آنها ساخته و پرداخته است.

اما آنچه مسلم است، و اسناد و مدارک هم نشان می‌دهند، لائق پنج فقره از مواد قرارداد ارزنهالروم به

و پرحداده و مخصوصاً مذاکرات طولانی با نمایندگان دول استعمارگر در پرورش روح حساس امیرکبیر، آشتکردن او به سیاست پریچ و خم و دسایس و حیله‌بازی دیلمانهای استعمارگران و آماده کردن وی برای پذیرفتن مسئولیت بزرگ اداره کشور، تاثیر بسزایی داشته است.^{۲۷}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، خوارزمی، ۱۳۷۸، ص ۶۲
- ۲- همان.
- ۳- عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توسعه، ۱۳۶۳، ص ۳۱-۳۰
- ۴- حسین مکی، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، ایران، ص ۶۷
- ۵- جان اچ لورنز، «امیرکبیر، نوپرداز ایران در سده نوزدهم»، ترجمه: ناصر فرشاد‌گهر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۵، ص ۳۳
- ۶- سیدعلی ال‌داؤد، اسناد و نامه‌های امیرکبیر، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹-۱۹۰
- ۷- همان، ص ۱۹۱-۱۹۲
- ۸- علی‌اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵-۱۵۶
- ۹- فریدون آدمیت، همان، ص ۲۰
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۷۱-۷۲
- ۱۲- همان، ص ۷۳
- ۱۳- همان، ص ۷۸
- ۱۴- عباس اقبال آشتیانی، همان، ص ۵۰
- ۱۵- مسعود بهنود، کشته‌گان بر سر قدرت، تهران، علم، ۱۳۷۸، ص ۷۱-۷۲
- ۱۶- همان، ص ۷۲
- ۱۷- واحد نشر اسناد، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره فاچاریه، ج ۱، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۴۸۵-۴۷۹
- ۱۸- عباس اقبال آشتیانی، همان، ص ۶۲-۶۳
- ۱۹- همان، ص ۶۴
- ۲۰- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۲۷
- ۲۱- منوچهر پارسا‌دوست، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۴۸، ۲۲-۲۱
- ۲۲- همان، ص ۸۸
- ۲۳- اصغر جعفری ولدانی، همان، ص ۳۵
- ۲۴- همان.
- ۲۵- آزمدیدخت مشایخ فریدنی، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۶۲
- ۲۶- فیروز منصوری، استعمار بریتانیا و مستله اروندرود، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶-۱۳۷
- ۲۷- اکبر هاشمی رفسنجانی، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران، موسسه مطبوعاتی فرهانی، ۱۳۴۶، ص ۲۸